

در اوایل دهه ۴۰ که ما - پاتوقی‌های روزنامه توفیق - همه جوان و شاداب بودیم، یک روز کاریکاتوریست‌پرشوری از پله‌های روزنامه توفیق بالا آمد که از همه ما جوان‌تر و شاداب‌تر بود. در آن روزگار، جمع تعداد کاریکاتوریست‌هایی که در مطبوعات کار می‌کردند، به عدد انگشتان دو دست نمی‌رسید. در روزنامه توفیق بجز حسن توفیق، صاحب امتیاز و مدیر روزنامه - که کاریکاتوریست برجسته‌ای بود - غلامعلی لطیفی، احمد سخاورد و بهمن رضایی به صورت حرفه‌ای و به طور موظف کار می‌کردند و دیگرانی چون اردشیر محمص، بیشتر کاریکاتوریست‌های گهگاهی و به تعبیر امروز «پارت تایم» و حتی گذری بودند و بیشتر به میل خودشان کار می‌کردند تا به سفارش روزنامه.

در خارج از محدوده روزنامه توفیق نیز، که به زعم ما جوانهای آن روزگار، تنها محدوده متحقق طنز سیاسی آن دوران بود، صاحب نامانی کهنه کار و کم و بیش فعال همچون: بیوک احمدی، محسن دولو و جعفر تجارتچی مشغول به کار بودند.

اینان اکثراً هنرمندانی خود آموخته بودند و بجز لطیفی، که گمان می‌کنم دوران کوتاهی در نزد احمدی شاگردی کرده بود و هنوز هم به این شاگردی می‌نازد، کاریکاتوریست دیگری را به یاد نمی‌آورم که از کسی به عنوان استاد و معلم خود نام برده باشد (اگر چه تأثیر کلی دو کاریکاتوریست آلمانی روزنامه ملانصرالدین: «روترو» و «شلینگ» بر روی کاریکاتور در ایران،

کاملاً مشهود بود و نیز، جعفر تجار تچی که مردی نازنین و کاریکاتورستی پر کار بود، به شیوه آموزش از راه دور، مستقیماً از «دوبو»ی فرانسوی تقلید می‌کرد و غالباً تابلوهای کاریکاتوری بسیار شلوغ و سریع و مزه‌دار می‌کشید).

کامبیز درمبخش در چنین حال و هوایی به جمع اندک کاریکاتورستهای اوایل دهه ۴۰ پیوست و در شروع کار، کشیدن کاریکاتورهای شلوغ را آغاز کرد؛ اما در این حد متوقف نماند و خیلی زود - شاید از همان هنگامی که، در سال ۴۳، از پله‌های روزنامه توفیق بالا آمد - اوج گرفت و بالا آمد و در نهایت شد کامبیز درمبخشی که ما امروز می‌شناسیم.

کاریکاتورستهای مطبوعاتی هم‌نسل و یک نسل قبل از درمبخش را می‌توان به دو گروه متمایز تقسیم کرد: گروه اول آنهایی که به مطبوعات آمدند، در مطبوعات ماندند، مخاطب عام یافتند؛ و اگر پیشرفت، توقف یا احیاناً عقب‌گردی داشتند، در همین عرصه مطبوعات داشتند. گروه دوم آنهایی که سبک و سیاق شخصی را جانشین متر و معیارهای ژورنالیستی کردند و در نتیجه یا از محدوده مطبوعات بیرون رفتند، یا به کار در مطبوعات تخصصی و داشتن مخاطبان خاص بسنده کردند.

کامبیز درمبخش، اما هر دوانه است، ذوجنبتین و ذوجیاتین است. هم در حال و هوای ژورنالیسم، به راحتی نفس می‌کشد؛ و هم در فضای شخصی و اختصاصی خود، به سهولت دم می‌زند و زندگی می‌کند. از یک سو، با تداوم یکریز و بی‌امان حرفه روزنامه‌نگاری و پرداختن مداوم به مسایل اجتماعی، در طی بیش از چهل سال، لشکری از مخاطبان عام را در پیرامون خود گرد آورده و از سویی دیگر با تلفیق ماهرانه شیوه‌های شخصی و تزریق مایه‌های فرهنگی و هنری در انبوهی از این تولیدات، مخاطب خاص را به تماشا و تأمل واداشته است.

فضای شخصی درمبخش، دنیایی عریض و طویل و ژرف است. دنیایی است به وسعت اندیشه که همواره رو به گسترش دارد و حد و مرزی نمی‌شناسد. دنیایی که در آن مجموعه‌هایی از مگسها و دلقکها و قهرمانان و تاریخ‌سازان، چون سیارک‌هایی سرگردان، با قدرت جاذبه‌ای برابر با نیروی گریز، گرد یکدیگر می‌گردند بدون اینکه به جایی برسند یا به یکدیگر نزدیک شوند. درمبخش فرزند زمان خویشتن است، اما در محدوده زمان متوقف نمانده و همچون سالکی از امروز به گذشته و از گذشته به امروز سفر کرده و از این رهگذر برای آیندگان، تابلوهایی را خلق کرده است که خط خط آن، انگ درخشان او را بر خود دارد و این، یعنی پیدایش شوق‌انگیز یک هنرمند؛ هنرمندی همیشه پر شور، که در سال ۴۳ از پله‌های روزنامه توفیق بالا آمد و امروز پس از گذشت چهار دهه، و گشتن و گشتن و گشتن در نه توی جهان اندیشه، هنوز دارد پله پله بالا می‌آید.